

توقف ناپذیر

ماریا شاراپووا

ماشاله صفری



توقف ناپذیر

ماریا شاراپووا

ماشاله صفری



در شبکه های مجازی
هم ما را دنبال کنید

 goalgasht

 goalgasht

 goalgasht

goalgasht.ir

صفحه آرایی: گرافیک گلگشت
طرح جلد: گرافیک گلگشت
نویت چاپ: سوم ۱۳۹۸
تیراژ: ۱۲۰۰ جلد
قیمت: با عرض تشنه دلی قیمت روز را در سایت چک کنید
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۰۵-۲
این کتاب با کاغذ حمایتی به چاپ رسیده است.

نقل و چاپ نوشته ها بدون اجازه ی رسمی از ناشر مجاز نمی باشد.

سرشناسه: شاراپووا، ماریا، ۱۹۸۷ - م. Sharapova, Maria
عنوان و نام پدیدآور: توقف ناپذیر / ماریا شاراپووا : [مترجم] ماشاله صفری.
مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۰۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: قیفا
یادداشت: عنوان اصلی: ۲۰۱۷، Unstoppable : my life so far
موضوع: شاراپووا، ماریا، ۱۹۸۷ - م.
موضوع: تنیس بازان -- روسیه (فدراسیون) -- سرگذشته
-- Biography -- Russia (Federation) زنان تنیس باز -- سرگذشته
شناسه افزوده: صفری، ماشاله، ۱۳۶۲ -، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ / ۲۴۳ / GV۹۹۴
رده بندی دیویی: ۷۹۶ / ۳۴۲۰۹۲

تلفن: ۳۳۹۸۲۸۸۸ {+۹۸۲۱} فکس: ۴۳۸۵۲۹۳۳ {+۹۸۲۱}

{+۹۸} ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰

www.goalgasht.ir

مقدمه

روزهای پایانی مسابقات اوپن استرالیا در سال ۲۰۱۶ بود. پرستاری از من خواست به او نمونه‌ی آزمایش بدهم که چیز غیر معمولی نیست، یکی از کارهای عادی است که ITF، فدراسیون بین‌المللی تنیس، برای آزمایش دوپینگ ورزشکاران و پاک نگه داشتن آن انجام می‌دهد. بیست و هشت سال داشتم. بیشتر از یک دهه بود که چنین آزمایش‌هایی را داده بودم؛ بلافاصله آن را فراموش کرده و ذهنم درگیر چیزهای مهمتری می‌شد: دوره‌ی بعدی مسابقات، یا بازی بعدی که باید در آن پیروز می‌شدم. پنج گرندهاسلم^۱ برده بودم که اوپن استرالیا هم یکی از آن‌ها بود، اما اشتیاق پیروزی در مسابقات هرگز من را رها نمی‌کرد. در حقیقت، این شوق روزی‌به‌روز شدیدتر هم شده بود. همان‌طور که به پایان دوران حرفه‌ای نزدیک می‌شدم زمان برایم اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود. فقط چند ضربه با یک گرندهاسلم دیگر فاصله داشتم.

سِرِنا ویلیامز^۲ مرا در فینال ۲۰۱۵ شکست داد. مارس شدم. از شکست متنفرم، اما با خوشبینی و قدرت از آن عبور کردم. حالا منتظر فصل جدید بودم، احتمالا آخرین آن‌ها. در حقیقت، هفته‌هایی که

۱- Grand Slam: مهمترین و با ارزشترین مسابقات تنیس در طول یک فصل آن که شامل اوپن فرانسه، اوپن آمریکا، اوپن استرالیا و ویمبلدون می‌باشد

۲- Serena Williams: تنیسور زن آمریکایی و قهرمان ۲۳ گرند اسلم و دارنده‌ی سه مدال طلای المپیک در استرالیا، چین و لندن

در آسیا از مسابقاتی به مسابقات دیگر سفر می کردم، بیشتر از این که به بازی ها فکر کنم، ذهنم درگیر بازنشستگی ام بود. می دانستم پایان نزدیک است و می خواستم در اوج خداحافظی کنم. آخرین سفرم را از اوپن استرالیا به اوپن فرانسه و ویمبلدون طی می کردم. یک تور پر از پیروزی. من عاشق مردم بودم و مردم عاشق من. توری که در اوپن امریکا به پایان می رسد، جایی که همزمان با انتشار این کتاب در آن بازی خواهیم کرد. شاید حتی به فینال برسیم. شاید سرنا هم آنجا باشد.

سرنا ویلیامز بیشترین تاثیر را در بالاترین سطح دوران ورزشی من داشته، قصه‌ی ما در هم تنیده شده است. همیشه با نگرانی و احترام مقابل او قرار گرفته‌ام. این سرنا بود که در فینال ویمبلدون و در هفته سالگی شکست دادم و خودم را با آن پیروزی به جهان معرفی کردم، و همین سرنا است که سخت ترین لحظات را در زمین تنیس برایم رقم زده است. تمام بازیکنانی که سرنا را مغلوب کرده‌اند شکست دادم، اما شکست دادن خود سرنا برایم تقریباً غیر ممکن است. تنها دلیلش این است که سرنا این موضوع را می داند، و می داند که من هم می دانم. این رازی بین ماست، رازی که روزی از آن سر درمی آورم.

شاید راهی براش شکست او پیدا کنم و دوران تنیس ام همان طور که آغاز شد به پایان برسد، من جام را در کنار سرنا بالای سر ببرم و مردم برایم هورا بکشند.

خب، می دانید که ایتالیایی ها چه می گویند: مردم نقشه می کشند، خدا لبخند می زند. سه هفته از فصل گذشته بود که ایمیلی از ITF دریافت کردم. همان طور که آن را می خواندم، وحشت وجودم را فرا می گرفت. جواب آزمایشی که در ملبورن داده بودم مثبت بود. در نمونه‌ی ادرار ملدونیم پیدا شده بود، که در ژانویه‌ی ۲۰۱۶ به لیست مواد غیرمجاز سازمان دوپینگ جهانی اضافه شده و محرومیت داشت. به عبارت دیگر، حالا یک دوپینگی بودم. فوراً از شرکت در تمام مسابقات معلق می شدم و بعد دادرسی ها انجام می شد.

ملدونیم؟

حتی اسمش را هم نشنیده بودم. حتماً اشتباهی شده بود. روی تختم نشستم و آن را گوگل کردم. به نتایج که نگاه می کردم توی دلم خالی شد. نام دیگر ملدونیم^۱، میلرونیت^۲ بود که نامش را شنیده بودم. مکملی بود که ده سال از آن استفاده می کردم. برای درمان بیماری های زیادی هم استفاده می شد، از جمله بیماری تنگی شریان های قلبی. میلرونیت را به سفارش پزشک خانوادگی از سال ۲۰۰۶ استفاده می کردم. آن روزها زود خسته می شدم، زیاد مریضی می گرفتم و ضربان قلب منظمی نداشتم. سابقه‌ی خانوادگی دیابت هم داشتم. زیاد درباره‌ی قرص ها فکر نمی کردم، فقط آن ها را می خوردم. قبل از آغاز

۱-Meldonium

۲-Mildronate

تمرینات پرفشار از آن‌ها استفاده می‌کردم، درست مانند کسی که از آسپرین برای جلوگیری از حمله‌ی قلبی استفاده می‌کند. و من تنها کسی نبودم که این قرص‌ها را مصرف می‌کردم، در شرق اروپا و روسیه، میلدورنیت مانند ایوپروفن است. میلیون‌ها نفر از جمله مادر بزرگم از آن استفاده می‌کنند! هرگز آن را در فرم‌های ITF وارد نکردم - قبل از آزمایش فرمی به شما می‌دهند که لیست داروهایی که در هفت روز گذشته مصرف کرده‌اید را در آن بنویسید - چون هر روز از آن استفاده نمی‌کردم و فکر نمی‌کردم فرقی با آدویلی^۱ که برای درد می‌خوردم داشته باشد.

چطور باعث می‌شد فعالیت‌هایم را بهبود ببخشد؟

حتی ITF هم جواب این سوال را ندارد. چون این دارو چنین کاری نمی‌کند. به نظر می‌رسد فقط به این دلیل ممنوع شده بود که در شرق اروپا مصرف زیادی داشت: «خب، اگر آن را مصرف می‌کنند، حتماً دلیلی داره!» چیزی شبیه این. خبر ممنوعیت این دارو را ندیدم چون بی‌دقتی کردم، لیست جدید ITF را خواندم متوجه چیز جدیدی نشدم. و این اشتباه بزرگم بود. بی‌دقتی کردم و حالا یک لحظه غفلت همه چیز را از بین می‌برد. ممکن بود چهار سال محروم شوم! چهار سال؟ برای یک ورزشکار حرفه‌ای چهار سال یک عمر است.

گودالی بدون انتها در زندگی‌ام باز شده بود و من در آن سقوط کرده بودم. ناگهان تمام چیزهایی که از چهار سالگی برای آن‌ها رنج کشیده بودم، به شکلی وحشتناک و ناعادلانه‌ای در حال نابودی بود. روزهای ناباوری و افسردگی در راه بودند.

فریاد زدم: «لعنتی! باید باهاش بجنگم! باید بجنگم!»

چه چیزهایی بازی من را توصیف می‌کنند؟ اراده و استحکام. من جا نمی‌زنم. ده بار من رو زمین بزنید، بار یازدهم بلند می‌شوم و اون توپ زرد رنگو به سمتتون شلیک می‌کنم. گفتم: «این موضوع من رو شکست نمی‌ده». برای این که اراده‌ام را درک کنید، باید مرا بشناسید، بدانید که از کجا آمده‌ام و چه اتفاقی افتاده است. باید از من و پدرم بدانید، از پرواز روسیه - آمریکا در دل شب، زمانی که شش ساله بودم. باید درباره‌ی نیک، سکو و سرنا و زوج پیر و و مهربان اهل لهستان بدانید. باید داستان عجیب من را بخوانید، به عبارت دیگر، باید همه چیز را درباره‌ی من بدانید.